



دو خوانش نص بنیاد و انسجام‌محور از قاعده عرض حدیث بر قرآن*

سید محمدحسین حسینی کوهساری^۱ و سید مفید حسینی کوهساری^۲ و فتح‌اله نجارزادگان^۳

واژگان کلیدی	چکیده
عرض حدیث بر قرآن، مخالفت قرآن، روح تشریع، انسجام‌محوری، نقد داخلی حدیث	قاعده «عرض حدیث بر قرآن» جایگاهی محوری در گفتمان نقد محتوایی اخبار در اندیشه امامیه دارد. این پژوهش با رویکردی تحلیلی تطبیقی و با هدف ترسیم دو خوانش از این قاعده سامان یافته است: خوانشی که معیار را موافقت یا مخالفت لفظی با نص قرآن می‌داند، تا خوانش انسجام‌محوری که معیار را هماهنگی با روح کلی، اهداف و منظومه معرفتی قرآن قلمداد می‌کند. برای نیل به این هدف، ابتدا با تحلیل ساختاری مجموعه روایات باب عرض، لسان‌های «اثبات» و «نفی» تفکیک و چالش‌های آن تبیین می‌گردد. سپس، با واکاوی آرای شاخص عالمان امامی، مسیر این تحول فکری که دایره شمول قاعده را به «مخالفت تبیینی» محدود می‌کرد (نزد امثال آقاضیاء عراقی و آخوند خراسانی)، تا کشف افق‌های نوینی که در آن قاعده به ابزاری برای «نقد داخلی حدیث» و سنجش «انسجام با روح تشریع» ارتقا می‌یابد (در اندیشه شهید صدر و آیت‌الله سیستانی)، پیگیری می‌شود. تطبیق این دو الگوی تفسیری بر مصادیقی چون روایات مرتبط با اکراد، ولدالزنا و برخی فروع فقهی چالش‌برانگیز، نشان می‌دهد که نظریه انسجام‌محور نه تنها ظرفیت حل تعارضات پیچیده را دارد، بلکه با ارائه چارچوبی حکمت‌بنیاد و کل‌نگر، پویایی، انعطاف و

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۵/۰۴/۲۲

۱. استاد حوزه علمیه قم، (نویسنده مسئول)؛ (koohsari1234@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ (smofid.hoseini@gmail.com).

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ (najarzadegan@ut.ac.ir).

توان پاسخ‌گویی اجتهاد را در مواجهه با مسائل مستحدثه به‌طور چشمگیری افزایش می‌دهد. نتیجه آنکه تحول فهم قاعده عرض، دگرپرسی روش شناختی از یک ابزار سلبی به مکانیسمی ایجابی است که پویایی و حکمت‌بنیادی اجتهاد امامیه را تضمین می‌کند.

مقدمه

قاعده «عرض حدیث بر قرآن» از دیرباز به‌عنوان معیاری بنیادین در نقد محتوایی اخبار، در کانون توجه عالمان امامیه قرار داشته است. با این حال، فراز و نشیب‌های تفسیری این قاعده در طول تاریخ اندیشه اسلامی، از ثبات یک نظریه واحد حکایت نمی‌کند، بلکه مسیر پویایی از بازخوانی و تحول مفهومی را نمایان می‌سازد. مستند اصلی قاعده، مجموعه‌ای از روایات با تعبیر متنوعی چون «مخالفت»، «عدم موافقت» و «عدم وجود شاهد» است که در عین تأکید بر انطباق با کتاب‌الله، به دلیل ابهام در دامنه شمول و مرزهای دقیق این انطباق، همواره چالشی هرمنوتیک را پیشروی مفسران نهاده است. پرسش اصلی این است که چگونه این قاعده، به کانونی برای ظهور و تقابل دو پارادایم تفسیری اصلی تبدیل شده است: الگویی که معیار را در «مخالفت لفظی با نص قرآن» می‌جوید، در مقابل رویکردی که غایت را در «انسجام محتوایی با روح کلی و منظومه اهداف تشریع قرآنی» تعریف می‌کند. هدف این پژوهش، توجه به تحلیل‌گذار از خوانشی نص‌بنیاد و محدود به خوانشی کل‌نگر و انسجام‌محور است. بررسی این تحول در تبیین ظرفیت‌های پویای اجتهاد برای مواجهه با چالش‌های پیچیده حدیثی و فقهی معاصر حائز اهمیت است.

پیشینه پژوهش: قاعده «عرض حدیث بر قرآن» به‌عنوان یک اصل روش‌شناختی بنیادین، همواره مورد توجه عالمان امامیه بوده است. در دوران معاصر، مقالات متعددی به تحلیل جنبه‌های مختلف این قاعده پرداخته‌اند. سلطانی (۱۳۸۸) در مقاله «مقصود از موافقت و مخالفت حدیث با قرآن در روایات عرض»، با تمرکز بر مفاهیم کلیدی «موافقت» و «مخالفت»، به تبیین حدود و ثغور این دو عنوان از منظر روایات پرداخته و تلاش نموده است تا دلالت‌های این تعبیر را روشن سازد. در ادامه، نوروزی و تقی‌زاده (۱۳۸۹) در پژوهش «مفهوم‌شناسی مخالفت و موافقت حدیث با قرآن»، با رویکردی مشابه اما با تفصیل

بیشتر، به واکاوی معناشناختی این مصطلحات و نسبت سنجی آن‌ها با یکدیگر اهتمام ورزیده‌اند. ازسوی دیگر، نصیری (۱۳۹۰) در «بررسی روایات عرضه»، به گردآوری و بررسی اجمالی سندی و متنی مهم‌ترین روایات این باب پرداخته و چالش‌های کلی حاکم بر این مجموعه را برشمرده است.

در میان پژوهش‌های روش‌شناختی معاصر، کتاب موافقت معنایی^۱ و مقاله «نقش استعاره مفهومی ساختاری در موافقت سنجی تعبیری روایات با آیات»^۲ از آثار پیشگام هستند که با رویکرد معناشناسی شناختی و نظریه «موافقت تعبیری»، امکان کشف نظام ارجاعی میان روایات و آیات را اثبات کرده‌اند. باوجود ارزشمندی این آثار، مقاله حاضر از حیث مسئله و روش با آن‌ها تمایز دارد: قائمی‌نیا در پی اثبات «امکان» موافقت معنایی در سطح ساختارهای زبانی و استعاره‌های مفهومی است، اما مقاله حاضر به دنبال ترسیم «دو خوانش نص بنیاد و انسجام محور» در میان علمای امامیه و همچنین مقایسه کارآمدی عملی آن‌ها در حل مسائل فقهی و تطبیقی است.

باوجود ارزشمندی پژوهش‌های پیشین که عمدتاً بر تحلیل مفردات روایی متمرکز بوده‌اند، سه خلأ پژوهشی اساسی در این حوزه مشهود است:

۱. عدم تحلیل ساختاری لسان روایات: خلأ بررسی ساختاری و آماری کل روایات با تفکیک «لسان‌های اثبات و نفی» و تبیین پیامدهای تفسیری این تقسیم‌بندی.
۲. کمبود مقایسه تطبیقی عمیق میان دو مکتب: فقدان مطالعه‌ای که به صورت نظام‌مند به مقایسه مبانی، استدلال‌ها و نتایج دو مکتب اصلی تفسیری (نص محور و کل نگر) بپردازد.
۳. نداشتن آزمون عملی: کمبود بررسی میدانی و تطبیقی برای سنجش کارآمدی هر دیدگاه در حل معضلات عینی حدیثی و فقهی.

۱. موافقت معنایی، صص ۱۵-۴۰.

۲. مطالعات زبان و ادبیات عربی، سال ششم، شماره ۴، صص ۱-۳۴.

نوآوری پژوهش: این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی، دو تفسیر از قاعده «عرض حدیث بر قرآن» در اندیشه امامیه را واکاوی می‌کند. نوآوری مقاله در ترسیم منظومه‌ای منسجم از این تحول است که در چهار محور اصلی تجلی می‌یابد:

۱. تحلیل بستر متنی: ارائه تحلیل ساختاری روایات باب عرض به منزله زمینه‌ساز تفسیرهای متفاوت.
۲. ترسیم دو خوانش متقابل از قاعده: مقاله دو خوانش «نص‌بنیاد» و «انسجام‌محور» را به صورت نظام‌مند در برابر هم قرار داده است.
۳. سنجش عملی: آزمون کارآمدی هر خوانش در حل مسائل عینی و چالش‌برانگیز حدیثی و فقهی.
۴. کشف دستاورد روش‌شناختی: نشان دادن اینکه این تطور، تکامل یک ابزار روش‌شناختی برای تقویت پویایی و پاسخ‌گویی اجتهاد است.

فرضیه: فرضیه اصلی این پژوهش آن است که فهم قاعده «عرض حدیث بر قرآن» در اندیشه امامیه، در مسیری تکاملی، دستخوش یک دگرگونی پارادایمی شده است؛ دگرگونی از الگویی که محور را بر «سنجش لفظی و تحدید حدود مخالفت» استوار می‌کرد، به الگویی که غایت را در «کشف انسجام و سنجش هماهنگی با روح حاکم و اهداف غایی تشریع قرآنی» تعریف می‌نماید. این فرضیه از طریق تحلیل تاریخی-تحلیلی داده‌های متشکل از متون روایی، آرای مفسران این قاعده و مصادیق عینی فقهی مورد آزمون قرار خواهد گرفت.

ساختار پژوهش: این پژوهش در چهار بخش زنجیره‌وار، به بررسی و ردیابی سیر تطور تفسیری قاعده عرض حدیث بر قرآن می‌پردازد:

- (۱) واکاوی متنی و استنادی روایات باب عرض؛
- (۲) تحلیل ساختاری لسان روایات و چالش‌های تفسیری؛
- (۳) ترسیم سیر تطور تفسیری از خوانش نص‌بنیاد تا نظریه انسجام‌محور؛
- (۴) آزمون میدانی و سنجش کارآمدی دو خوانش نص‌محور و کل‌نگر در حل مسائل عینی و مصادیق چالش‌برانگیز فقهی و حدیثی.

بخش اول: روایات باب عرض

منبع اصلی این روایات، باب «الأخذ بالسنة و شواهد الكتاب» در اصول کافی است که با افزودن روایاتی از کتبی چون المحاسن، الامالی، علل الشرائع و الاحتجاج، مجموعه‌ای غنی را شکل می‌دهد.

روایت اول: رسول خدا ﷺ فرمود: «به درستی که بر هر حقی، حقیقتی است و بر هر درستی، نوری؛ پس آنچه با کتاب خدا هماهنگ است بگیرید و آنچه با کتاب خدا ناسازگار است، رهاش کنید».^۱ همین مضمون از امیرالمؤمنین ﷺ نیز نقل شده است.^۲ ملا صالح مازندرانی در تفسیر آن می‌نویسد: اگر روایتی نوری (اصل اخذ شده از قرآن) داشت، حق است و گرنه باطل.^۳

روایت دوم: ابن ابی یعفور از امام صادق ﷺ درباره اختلاف حدیث پرسید. حضرت فرمود: «هنگامی که حدیثی به شما رسید، اگر برای آن شاهی از کتاب خدا یا از گفتار پیامبر خدا یافتید [آن را بپذیرید]، و گرنه کسی که آن را برای شما آورده، خودش به آن سزاوارتر است».^۴ در این روایت، باوجود طرح مسئله وثوق و عدم وثوق راویان، راه حل را در سنجش با کتاب و سنت می‌دهد، نه ترجیح راوی ثقه، و تعبیر «فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ» به معنای رد حدیث و بازگرداندن آن به راوی تفسیر شده است.^۵

روایت سوم: ایوب بن حر از امام صادق ﷺ نقل می‌کند: «همه چیز به کتاب خدا و سنت بازگردانده می‌شود، و هر حدیثی که با کتاب خدا هماهنگ نباشد، آن زخرف است».^۶ اطلاق «کل حدیث» نشان

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱.

۲. امالی صدوق، ص ۳۶۷.

۳. شرح کافی (الأصول والروضة)، ج ۲، ص ۴۱۸.

۴. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲.

۵. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۹.

۶. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۳.

می‌دهد که اختصاص به باب تعارض ندارد و «زخرف» به معنای قول تزیین شده‌ای است که مردم گمان کنند از احادیث معصومین است.^۱

روایت چهارم: امام صادق علیه السلام فرمود: «هر حدیثی که با قرآن موافق نباشد، آن زُخْرُف است.»^۲

روایت پنجم: امام صادق علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که در منی فرمود: «آنچه از من به شما می‌رسد که با کتاب خدا موافق باشد، من آن را گفته‌ام؛ و آنچه به شما می‌رسد که با کتاب خدا ناسازگار باشد، من آن را نگفته‌ام.»^۳

روایت ششم: عبدالله بن بکیر از فردی نقل می‌کند که امام باقر علیه السلام به یاران سفارش کرد: «و هنگامی که حدیثی از سوی ما اهل بیت به شما رسید، اگر برای آن یک یا دو گواه از کتاب خدا یافتید، آن را بگیرید و گرنه، در برابر آن توقف کنید، سپس آن را به ما برگردانید تا برای شما روشن گردد»^۴. این روایت ضمن تأکید بر وجود شاهد، در صورت عدم یافتن آن، دستور به توقف و ارجاع به اهل بیت علیهم السلام می‌دهد. برخی مانند علامه مجلسی با توجه به سیاق روایت (دستور به کتمان اسرار)، این توقف را ناشی از شرایط تقیه دانسته‌اند؛^۵ این تفسیر، تفاوت ظاهری این روایت با روایات دال بر ردّ صریح (مانند روایت دوم) را مرتفع می‌سازد.

روایت هفتم: جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: «پس اگر آن حدیث را موافق با قرآن یافتید، آن را بگیرید و اگر آن را موافق با قرآن نیافتید، آن را رد کنید، و اگر امر بر شما مشتبه شد، در برابر آن

۱. مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۲۹.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۴.

۳. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۵.

۴. کافی، ج ۲، ص ۲۲۲، ح ۴.

۵. مرآة العقول، ج ۹، ص ۱۸۸.

توقف کنید».^۱ این روایت نیز مانند روایت قبل، بر موافقت و عدم موافقت تأکید و در صورت اشتباه، دستور به توقف می دهد.

روایت هشتم: یونس بن عبدالرحمن نقل مفصلی از کلام امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام درباره دسّ احادیث و معیار پذیرش روایت ارائه می دهد. بخشی از کلام امام صادق علیه السلام: «از ما اهل بیت حدیثی را نپذیرید، مگر آنچه را که با قرآن و سنت هماهنگ باشد، یا برای آن شاهی از احادیث پیشین ما بیابید». و بخشی از کلام امام رضا علیه السلام: «پس از ما اهل بیت سخنی را که مخالف قرآن است نپذیرید، زیرا ما هنگامی که حدیثی می گوئیم، آن را هماهنگ با قرآن و هماهنگ با سنت می گوئیم».^۲ این روایت طولانی چند نکته کلیدی دارد:

۱. تأکید بر موافقت با قرآن و سنت یا وجود شاهد از احادیث پیشین.
 ۲. نهی از پذیرش مخالف قرآن و سنت.
 ۳. بیان وحدت کلام اهل بیت علیهم السلام و نشأت آن از وحی.
 ۴. تأکید بر اینکه هر قول حق، حقیقت و نوری (از قرآن) دارد.
- روایت نهم:** از امام باقر و صادق علیه السلام نقل شده: «به ما اهل بیت دروغ نبندید، مگر به آنچه با کتاب خدا و سنت پیامبرش هماهنگ و موافق باشد».^۳
- روایت دهم:** امام صادق علیه السلام فرمود: «هر حدیثی که از ما اهل بیت به شما برسد که کتاب خدا آن را تصدیق نکند، آن حدیث باطل است».^۴

۱. امالی طوسی، ص ۲۳۲.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۴.

۳. معانی الأخبار، ص ۳۹۰.

۴. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۰.

روایت یازدهم: از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «هنگامی که از من حدیثی به شما نقل شود... پس اگر با کتاب خدا هماهنگ بود، من آن را گفته‌ام و اگر با کتاب خدا هماهنگ نبود، من آن را نگفته‌ام».^۱

روایت دوازدهم: امام صادق علیه السلام به محمد بن مسلم فرمود: «آنچه در روایتی، چه نیکوکار باشد یا فاجر، به تو رسد که با قرآن هماهنگ است، آن را بگیر و آنچه به تو رسد که با قرآن ناسازگار است، آن را نگیر و عمل نکن».^۲ این روایت دلالت دارد که معیار، وثاقت راوی نیست، بلکه موافقت و مخالفت با کتاب است.

روایت سیزدهم: از امام صادق علیه السلام از کتاب امیرالمؤمنین علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «پس هر حدیثی که از من به شما رسد و با کتاب خدا هماهنگ باشد، آن حدیث من است؛ و هر چه با کتاب خدا ناسازگار باشد، از حدیث من نیست».^۳

روایت چهاردهم: ابراهیم بن عبدالحمید از امام کاظم علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «پس هر حدیثی که از من به شما رسد و موافق با حق باشد، من آن را گفته‌ام؛ و هر حدیثی که از من به شما رسد و موافق با حق نباشد، من آن را نگفته‌ام».^۴ در این روایت معیار، موافقت با «حق» ذکر شده که بارزترین مصداق آن کتاب خداست.

روایت پانزدهم: از پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع: «پس هنگامی که حدیثی از من به شما رسد، آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید؛ پس آنچه با کتاب خدا و سنت من هماهنگ بود، آن را بگیرید و آنچه با کتاب خدا و سنت من ناسازگار بود، آن را عمل نکنید».^۵

۱. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۱.

۲. کافی، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۲.

۳. قرب الإسناد، ص ۹۲.

۴. معانی الأخبار، ص ۳۹۰.

۵. احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۷.

روایت شانزدهم: از امام صادق علیه السلام: «پس هنگامی که حقایق روایات وارد شوند و گواهان آنها از قرآن جستجو شود و برای آنها موافقی با قرآن یافت شود، آنگاه پیروی از آنها واجب خواهد بود».^۱

بر اساس بررسی های جامع انجام شده، جمعی از علمای برجسته امامیه به تواتر مجموعه روایات این باب تصریح کرده اند. این ادعا معمولاً نه در راستای تأیید تواتر لفظی تک تک روایات، بلکه به منظور اثبات تواتر اجمالی یا معنوی کل مجموعه مطرح شده است. از جمله، علمایی چون بجنوردی و آقا ضیاء الدین عراقی بر تواتر اجمالی^۲ و شیخ انصاری و شیخ یوسف بحرانی بر تواتر معنوی این روایات تأکید داشته اند.^۳

نکته کلیدی این است که همه این بزرگان، با وجود اختلاف در تفسیر نهایی، اتقان، اهمیت و قطعی الصدور بودن اصل مضمون کلی قاعده (لزوم عرضه بر قرآن) را می پذیرند. در مقابل، اکثر محدثان اهل سنت روایات باب «عرض حدیث بر قرآن» را مورد نقد قرار داده و آن ها را جعلی دانسته اند. شافعی در این زمینه تصریح می کند که سخن کسانی که می گویند «باید سنت را بر قرآن عرضه کرد و در صورت مخالفت ظاهری، حدیث رها شود» سخنی نادرست و ناشی از جهل است.^۴

بخش دوم: تحلیل ساختاری لسان روایات

با بررسی مجموعه این روایات، می توان به تحلیل های ساختاری زیر دست یافت:

۱. تأکید صریح روایات دوم و دوازدهم نشان می دهد که معیار، وثاقت راوی نیست، بلکه موافقت و مخالفت با کتاب است. این نکته، استقلال نقد محتوایی از نقد سندی را تقویت می کند.
۲. لسان و سیاق روایات امری و قطعی است (مانند تعبیر «فخذوه»، «فدعوه»، «فهو زخرف»، «فهو باطل»); به گونه ای که به تعبیر شیخ انصاری قابلیت تخصیص ندارد^۵ و این امر نشان می دهد این روایات

۱. تحف العقول، ص ۸۳۵.

۲. منتهی الأصول، ج ۲، ص ۹۶-۹۷؛ نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۱۰۴-۱۰۶.

۳. الحقائق الناضرة، ج ۴، ص ۲۸۳؛ فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۱۳.

۴. اختلاف الحديث، ج ۸، ص ۵۹۶.

۵. فرائد الأصول، ج ۱، ص ۱۱۳.

در صدد بیان یک قاعده کلان و ضابطه‌ای عمومی هستند که به راحتی قابل تخصیص نیست.^۱

۳. تفکیک لسان روایات

الف) لسان اثبات (معیار پذیرش) در دو قالب اصلی ظاهر می‌شود:

موافقت با کتاب‌الله یا سنت: در ۹ مورد با تعبیری چون «پس آنچه با کتاب خدا هماهنگ بود، آن را بگیرد» (روایات ۱، ۵، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۵)، «آنچه با قرآن و سنت هماهنگ است» (روایت ۸)، «موافق با حق» (روایت ۱۴) و «به ما نسبت داده نشود مگر به آنچه موافق است با حق» (روایت ۹).
وجود شاهد یا شاهدین: در ۶ مورد با تعبیری چون «پس برای آن شاهی از کتاب خدا یافتید» (روایت ۲)، «یک یا دو گواه و شاهد» (روایت ۶)، «شاهی از احادیث پیشین ما» (روایت ۸) و «شاهدان آنها جستجو شود» (روایت ۱۶).

ب) لسان نفی (معیار رد و عدم پذیرش): با تعبیر گوناگون و شدیدی ذکر شده که عموماً دلالت بر عدم حجیت یا حتی عدم صدور دارد:

با عنوان «مخالفت»: «آنچه با کتاب خدا ناسازگار است، آن را رها کنید» (روایت ۱)، «آنچه با کتاب خدا ناسازگار است، من آن را نگفتم» (روایت ۵)، «آنچه با گفتار پروردگارمان و سنت پیامبرمان ناسازگار است» (روایت ۸)، «با قرآن مخالف است، پس آن را نگیر» (روایت ۱۲)، «آنچه با کتاب خدا ناسازگار است، از حدیث من نیست» (روایت ۱۳)، «آنچه با کتاب خدا و سنت من ناسازگار است، آن را نگیر» (روایت ۱۵).

با عنوان «عدم موافقت»: «هر حدیثی که با کتاب خدا هماهنگ نباشد، آن زُخْرَف است» (روایات ۳، ۴، ۱۱)، «با حق هماهنگ نیست، پس من آن را نگفتم» (روایت ۱۴).

با عنوان «عدم تصدیق»: «کتاب خدا آن را تصدیق نمی‌کند، پس آن باطل است» (روایت ۱۰).

با تعبیر «رَدّ به راوی»: «پس کسی که آن را برای شما آورده، خودش به آن سزاوارتر است» (روایت ۲).

۱. تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۸۲.

با دستور صریح به رد: «پس آن را به او برگردانید» (روایت ۸).

دستور به توقف و ارجاع: در دو روایت (۶ و ۷) در صورت عدم یافتن شاهد یا مشتبه شدن امر، دستور به «توقف» و «رد علم به اهل بیت (علیهم السلام)» داده شده است. همان گونه که اشاره شد، این ممکن است ناظر به شرایط خاص تقیه باشد.

تنوع این تعبیر و نسبت میان آن ها (آیا «عدم موافقت» مساوی با «مخالفت» است؟ آیا «شاهد» غیر از «موافقت» است؟) و نیز چگونگی جمع اطلاق این روایات با وجود روایات قطعی الصدوری که ظاهراً عمومات قرآنی را تخصیص می زنند، محل اجتهاد و شکل گیری دیدگاه های مختلفی شده است. مهم ترین چالش عملی این است: آیا روایاتی که عموم یا اطلاق قرآنی را تخصیص یا تنقید می زنند، «مخالف کتاب» محسوب می شوند و باید طبق این روایات کنار گذاشته شوند؟ این پرسش، محل شکل گیری دو مکتب فکری اصلی شده است.

بخش سوم: دو مکتب تفسیری: از مکتب نص محور تا خوانش انسجام محور

این بخش به قلب پژوهش، یعنی تبیین دو خوانش از «عرض حدیث بر قرآن» می پردازد. در گام نخست این مسیر، عالمانی چون میرزای بجنوردی، آقازنباء عراقی و آخوند خراسانی، با تمرکز بر تحدید مفهومی «مخالفت» و بهره گیری از ابزار «علم اجمالی»، درصدد تنگ کردن دامنه شمول قاعده و حفظ ظواهر نصوص برآمدند. این رویکرد که می توان آن را مکتب «نص بنیاد» نامید، راه حل معضل تفسیری را در درون همان چارچوب لفظی جستجو می کرد. در گامی متأخر و به مثابه یک نقطه عطف پارادایمی، اندیشمندانی مانند شهید صدر و آیت الله سیستانی، با عبور از سطح لفظ و ظاهر، قاعده را به سطح سنجش انسجام با روح کلی، اهداف و منظومه معرفتی قرآن ارتقا دادند. این نگرش که نظریه «انسجام محور» خوانده می شود، با تبدیل قاعده از ابزاری سلبی به مکانیزمی ایجابی برای نقد داخلی حدیث، پارادایمی نوین در تفسیر آن بنیان نهاد.

۱. مکتب نص‌بنیاد

این دیدگاه که در کلام میرزای حسن بجنوردی، آقاضیاءالدین عراقی و آخوند خراسانی به اوج می‌رسد، در صدد است با حفظ ظاهر الفاظ، تعارضی با روایات قطعی‌الصدور مخصص ایجاد نکند.

میرزای بجنوردی: بر اساس استدلال بجنوردی، اگرچه مجموعه روایات عرض متواتر است، اما چون این تواتر اجمالی است و از آنجاکه معنای واحدی که همه آن‌ها حاکی از آن باشد وجود ندارد، باید به «اخص مضامین» تمسک کرد که همان «خبر مخالف با کتاب» است. زیرا مخالف، هم غیر موافق است و هم فاقد شاهد، و نتیجه آن عدم حجیت یا عدم صدور خبر مخالف است؛ اما از آنجاکه علم اجمالی به صدور اخبار مخالف به نحو عموم و خصوص مطلق داریم و عرفاً این نوع مخالفت، مخالفت محسوب نمی‌شود (چون عام بر خاص حمل می‌شود)، لذا باید مفهوم مخالفت را به «عموم و خصوص من وجه» حمل کرد و حمل بر تباین کلی نیز صحیح نیست، زیرا واضعین می‌دانستند که مخالفت مطلق مورد قبول مردم نیست، بنابراین جعل حدیث تنها در فرض عموم و خصوص من وجه صورت می‌گیرد.^۱

آقاضیاء عراقی: اخبار عرض بر کتاب‌الله به دو طائفه تقسیم می‌شوند: طائفه‌ای که به اخذ موافق و رد مخالف امر می‌کنند، و طائفه‌ای دیگر که به اخذ غیر مخالف و رد مخالف امر می‌کنند. از آنجاکه هر کدام از این دو طائفه بر دو صورت (نفی صدور و نفی حجیت) قابل حمل هستند، در مجموع اخبار عرض به چهار دسته تقسیم می‌شوند.^۲ با توجه به تواتر اجمالی و بر اساس قواعد علم اجمالی باید به دنبال «اخص مضامین» بود که همان قدر متیقن است. از آنجاکه روایات متضمن عنوان «مخالفت با کتاب» از روایات عنوان «عدم موافقت» اخص مضمون هستند (چرا که عدم صدور یا حجیت خبر مخالف قطعی است، اما عدم صدور یا حجیت خبر غیر موافق قطعی نیست)، در مقام دوران باید روایات مربوط به عنوان مخالفت برگزیده شود. عراقی با توجه به قرینه خارجی مبنی بر یقین به صدور اخبار مخالف با کتاب به نحو عموم و خصوص مطلق و حتی من وجه، استدلال می‌کند که باید اخبار مخالفت را بر معنای «تباین کلی» حمل

۱. منتهی الأصول، ج ۲، ص ۹۶-۹۷.

۲. نهاية الأفكار، ج ۳، ص ۱۰۴.

کرد. بدین ترتیب، علم اجمالی منحل به علم تفصیلی مبنی بر «عدم جواز اخذ به خبر مخالف با کتاب و سنت به نحو تباین کلی» (از باب عدم صدور یا عدم حجیت) و شک بدوی در سایر موارد می شود.^۱

آخوند خراسانی: آخوند در تعلیقه خود بر فرائد الأصول می نویسد: بعید نیست طائفه ای از اخبار که امر به طرح اخبار غیر موافق دارد، به طائفه ای که امر به طرح اخبار مخالف می کند، رجوع کند. برای این رجوع سه شاهد ذکر می کند: اول، مقابله موافقت و مخالفت در برخی روایات (مانند روایت ۱۲) که نشان می دهد مراد از موافقت، عدم مخالفت است. دوم، ظاهر عبارت «ما لا یوافق القرآن» سالبه به انتفای محمول است (یعنی در جایی که آیه ای هست؛ ولی حدیث با آن موافق نیست). سوم، قطع به صدور اخبار فراوانی که در قرآن نه نفیاً و نه اثباتاً سخنی از آن ها نیامده است؛ بنابراین حمل اخبار دال بر طرح «ما لا یوافق» بر معنای عام (شامل این دسته) محال است، پس باید حمل بر معنای مخالفت کرد.^۲

خلاصه دیدگاه نخست: این مکتب، با تمرکز بر لفظ «مخالفت» و با استفاده از علم اجمالی و تأویل های اصولی، دامنه شمول قاعده را به تعارض مستقر (تباین یا عموم و خصوص من وجه) محدود می سازد تا با روایات مخصص قرآن تعارض نیابد.

۲. مکتب انسجام محور

این دیدگاه نوین که توسط شهید سید محمدباقر صدر و آیت الله سید علی سیستانی ابداع یا بسط داده شده، گامی فراتر از مناقشات لفظی است.

شهید صدر در تحلیل روایات عرض، رویکردی نظام مند و نوآورانه ارائه می دهد. ایشان ابتدا روایات را به سه دسته تقسیم می کند:

دسته اول: روایاتی که با لسان استبعاد، صدور خبر مخالف قرآن از معصوم را مردود می دانند، مانند روایت ایوب بن حر که هر حدیث غیر موافق با قرآن را «زُخرف» معرفی می کند. شهید صدر در تفسیر

۱. همان، ص ۱۰۶.

۲. درر الفوائد فی الحاشیه علی الفرائد، ص ۵۲۲.

«عدم موافقت» در این روایات معتقد است گرچه از نظر منطقی این تعبیر هم بر مواردی که قرآن در آن ساکت است (سالبه به انتفاع موضوع) و هم بر موارد مخالفت صریح (سالبه به انتفاع محمول) صدق می‌کند، اما ظهور عرفی آن در معنای دوم (مخالفت با مضمونی موجود در قرآن) است.^۱

دسته دوم: روایاتی که اخذ به خبر را منوط به یافتن «شاهد» از کتاب یا سنت می‌کنند، مانند روایت ابن‌ابی‌یعفور. تفسیر مشهور این طایفه آن است که اگر برای حدیثی، حتی یک شاهد عام یا مطلق در قرآن یافت نشود، قابل اخذ نیست. این نگاه، شرطی سخت‌گیرانه برای پذیرش روایات ایجاد می‌کند.^۲

دسته سوم: روایاتی که حاوی یک حکم دوگانه (ایجابی و سلبی) هستند: امر به اخذ موافق و نهی از اخذ مخالف کتاب، مانند روایت سکونی. شهید صدر برای تبیین مفاد این دسته، سه احتمال مطرح می‌کند:

۱. این روایات فقط نسبت به موافق و مخالف حکم می‌دهند و نسبت به روایات «غیر موافق و غیر مخالف» ساکت‌اند.

۲. مراد از «موافقت»، «عدم مخالفت» است؛ در نتیجه روایات غیرمخالف (حتی اگر غیرموافق باشند) حجت‌اند.

۳. مراد از «مخالفت»، «عدم موافقت» است؛ در نتیجه روایات غیرموافق (حتی اگر مخالف نباشند) حجت نیستند.

شهید صدر احتمال سوم را بعید نمی‌داند.^۳

اشکال و پاسخ‌ها: ایشان به یک اشکال جدی اشاره می‌کند: اگر «مخالفت» شامل هرگونه تخصیص، تقیید یا حکومت روایی بر قرآن هم بشود، باید بسیاری از روایات قطعی‌الصدور را کنار گذاشت. در پاسخ، دو نظریه متعارف وجود دارد: اول، اینکه این موارد در عرف مخالفت محسوب نمی‌شوند. دوم، استفاده از

۱. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۱۶.

۲. همان، ج ۷، ص ۳۱۸-۳۱۹.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۲۶.

علم اجمالی به صدور مخصصات از معصوم که اطلاعات قرآنی را تخصیص می‌زند. شهید صدر هر دو پاسخ را ناکافی می‌داند.^۱

نظر مختار شهید صدر (تفسیر مبتنی بر روح تشریع):

ایشان برای خروج از این بن بست تفسیری، احتمال بدیعی مطرح می‌کند: محوریت در روایات عرض، مخالفت یا موافقت لفظی با آیه‌ای خاص نیست، بلکه سنجش هماهنگی یا عدم هماهنگی مضمون حدیث با روح کلی، اصول اساسی و طبیعت تشریعات قرآنی است. به بیان دیگر، حدیثی که با شبکه معارفی و ارزشی حاکم بر قرآن ناسازگار باشد (مانند روایات ناظر به نقص ذاتی یک قوم)، حتی اگر مخالف نص خاصی نباشد، مردود است. در مقابل، حدیثی که با این روح کلی هم‌سو باشد (مانند استحباب دعا عند روية الهلال)، مقبول است: «آنچه با روح عمومی قرآن ناسازگار است»، «هماهنگی با کتاب و روح عمومی تشریعات آن».^۲

سپس ایشان به دو مؤید این تفسیر اشاره می‌کند:

۱. نقش انمه عليه السلام: جایگاه انمه عليه السلام به عنوان مبین (و نه مؤسس مستقل) شریعت، قرینه‌ای است بر اینکه سخن ایشان نمی‌تواند با اصول و روح حاکم بر وحی ناسازگار باشد.
۲. تعبیر «شاهد»: در برخی روایات، یافتن «شاهد یا شاهدین» شرط گذاشته شده است. اگر مقصود، موافقت لفظی دقیق بود، یافتن دو شاهد برای بسیاری از احکام فرعی غیرممکن بود. پس مراد از شاهد، یافتن نظائر، امثال یا اصول کلی هم‌سو در قرآن است. روایتی از امام رضا عليه السلام که می‌فرماید: «هر چه شباهت به کتاب خدا داشت، حق است» نیز مؤید همین معناست.^۳

دیدگاه آیت الله سیستانی: دیدگاه ایشان هم‌سو و مؤید دیدگاه شهید صدر است. ایشان تصریح می‌کند که مراد از موافقت در روایات، «توافق روحی و مضمونی حدیث با اصول عام اساسی مستفاد از

۱. همان، ج ۷، ص ۳۲۸.

۲. بحوث فی علم الأصول، ج ۷، ص ۳۳۴.

۳. همان، ج ۷، ص ۳۳۵.

کتاب و سنت» است. این روش را معادل «نقد داخلی حدیث» در اصطلاح متأخران می‌داند. مثلاً روایتی با ظاهر جبرگرایانه، نه به‌خاطر مخالفت با آیه‌ای خاص، بلکه به دلیل تعارض با قاعده «امر بین الامرین» (که خود مستفاد از کتاب و سنت است) کنار گذاشته می‌شود: «منظور از «موافقت روحی» این است که مضمون حدیث با اصول کلان اسلامی حاکم بر قرآن و سنت موافق باشد.^۱

برداشت از عمل به «قیاس» در روایات ائمه علیهم‌السلام و آثار متقدمان امامی، به‌ویژه ابن‌جنید اسکافی، می‌تواند بر «نقد داخلی حدیث» دلالت داشته باشد؛ یعنی سنجش محتوای خبر با اصول کلی قرآن و سنت قطعی، نه قیاس فقهی اهل‌رأی. این معنا با عبارت امام رضا علیه‌السلام «آنچه از ما می‌رسد بر کتاب خدا و احادیث ما مقایسه کنید»^۲ هم‌سوست.

شواهد تاریخی نیز این قرائت را تأیید می‌کنند: سید مرتضی و شیخ صدوق در نقل‌های خود، عمل به «قیاس» را به عالمان امامی پیش‌گام چون فضل بن شاذان، یونس بن عبدالرحمن، زرارة بن أعین و دیگران نسبت داده‌اند که بعید است مرادشان قیاس فقهی باشد؛ بلکه اشاره به روش ارزیابی درونی حدیث و یک دستور روش‌شناختی است. همچنین شیخ مفید در تعریف خبر مقبول، از «حاکمی از قیاس» به‌عنوان یکی از قرائن علم‌آور یاد می‌کند که در این زمینه قابل‌تفسیر است. براین‌اساس، ابن‌جنید و دیگر عالمان یادشده را می‌توان نمایندگان گرایشی حقیقت‌نگر در گزینش احادیث دانست که به «نقد محتوایی» پایبند بوده‌اند، در مقابل کسانی که بیشتر احادیث را قطعی‌الصدور می‌دانسته‌اند و سنجش با اصول کلی را ضروری نمی‌دیدند.^۳ بنابراین تفسیر این «قیاس» به معنای سنجش درونی و انطباق با اصول کلی (و نه قیاس فقهی اهل‌رأی)، نشان می‌دهد که این روش، یک سنت اصیل و کهن در مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده و توسط اصحاب برجسته نیز به کار می‌رفته است.

۱. الراشد فی علم الأصول، ص ۱۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. الراشد فی علم الأصول، ص ۱۱-۱۲.

ایشان در بحث دیگری برخی از اهداف کلی و مبانی عمومی که اسلام بر آن استوار است را برمی‌شمارد: معیار اصلی، سازگاری محتوای حدیث با اهداف کلان، مبانی فطری و روح حاکم بر تشریع قرآنی است. این اهداف کلی شامل اصولی چون اندیشه‌های مرتبط با خدا، انسان، مبدأ و معاد، روابط اجتماعی عدالت، احسان، امانت‌داری، نفی ظلم، نفی حرج، مساوات و کرامت انسانی است که قرآن کریم عالی‌ترین بیان‌کننده آن‌هاست؛ این‌ها همان «روح تشریع» یا «مدرکات عقل فطری» است که قرآن مجسم‌کننده آن است. ایشان تصریح می‌کند که اهداف کلی، «معیار عقل فطری» هستند و قرآن «عالی‌ترین بیان‌کننده» همان مدرکات عقل فطری است. این بیان، پیوند ناگسستنی بین وحی و عقل سلیم را برقرار می‌سازد و نشان می‌دهد نقد داخلی حدیث، در واقع سنجش با عقلانیتی است که در متن وحی متجلی شده، نه یک عقل انتزاعی و سکولار. سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز به‌عنوان مبین و مجری شریعت، بر اساس و در چارچوب همین اهداف واحد به تشریح جزئیات پرداخته‌اند؛ بنابراین، شرط اعتبار یک روایت، انسجام درونی و عدم تعارض آن با این شبکه ارزشی و منظومه معرفتی است، نه لزوماً وجود شاهد لفظی در آیات؛ یعنی باید مطابق با طرحی که قرآن برای هدایت بشر، حفظ ارزش‌های اخلاقی، جامعه، دین و انسانیت تنظیم کرده است باشد. «مراد از «موافقت» در این روایات، توافق از حیث روح و هدف است»^۱ و ایشان این روش را، مشابه روش تحقیق در عصر جدید می‌داند؛ مانند وقتی که در انتساب برخی اشعار به متنبی تردید می‌کنند، به میزان هماهنگی آن با روحیات، فلسفه، سبک و فضای حاکم بر دوره صدور شعر از متنبی توجه می‌کنند.^۲ بنابراین هدف، کشف انسجام با هویت فکری و تشریعی و حیانی است که در قرآن و سنت قطعی متجلی شده است. این، یک نگاه هرمنوتیکی عمیق به متون دینی است.

دیدگاه آیت‌الله سیستانی علاوه بر تأکید بر موافقت روحی، دارای ابعاد روش‌شناختی و تاریخی قابل توجهی است. ایشان با استناد به دستور امام رضا علیه‌السلام به «مقایسه»، قاعده را به یک فرایند پژوهشی

۱. حجة خبر الواحد، ص ۲۳-۲۶.

۲. تعارض الأدلة واختلاف الحديث، ج ۲، ص ۸۷.

فعال تبدیل می‌کند. همچنین با ریشه‌ابی تاریخی، این روش را سنتی اصیل در میان متقدمان امامی (مانند فضل بن شاذان و یونس بن عبدالرحمن) و منعکس در تعاریف کلاسیک (مانند تعریف شیخ مفید از خبر مقبول) معرفی می‌کند.

آیت‌الله معرفت نیز مقصود از «مخالفت با قرآن» که موجب ردّ روایت می‌شود را صرفاً ناسازگاری لفظی نمی‌داند؛ بلکه معتقد است ناسازگاری ماهوی با روح، اهداف غایی و مبانی اصیل شریعت اصل است و قرآن به‌عنوان معیار نهایی و حکم قطعی، بر همه روایات مقدم بوده و صحت و سقم آن‌ها با ارجاع به آن تعیین می‌گردد.^۱ همان‌گونه که شیخ مفید تصریح فرموده: «کتاب‌الله تعالی مقدم بر اخبار و روایات است و در تشخیص صحت و سقم اخبار، به آن رجوع می‌شود. پس آنچه قرآن حکم کند، حق است و غیر آن حق نیست» و این تقدم، تقدم رتبی و معیاری است.^۲

خلاصه دیدگاه دوم: این مکتب، قاعده را از سطح نقد لفظی و نصی فراتر برده و به ابزاری برای سنجش انسجام درونی نظام دینی تبدیل می‌کند. معیار، هماهنگی یا عدم هماهنگی با کلیت منظومه معرفتی اسلام است.

بخش چهارم: آزمون عملی دو خوانش

هدف این بخش، عبور از سطح نظری و آزمودن کارآمدی عملی دو خوانش، خصوصاً بخش انسجام‌محور است. در تحلیل هر یک از مصادیق چالش‌برانگیز (مانند روایات ناظر به اکراد، ولدالزنا، و مسائل فقهی مانند تیمم به جهت خوف از دست رفتن مال)، مقایسه‌ای روشن میان نتایج دو خوانش ارائه خواهد شد. نتیجه آنکه تکامل نظریه به سمت انسجام‌محوری دارای پیشینه بوده و دستاوردی ملموس در حل مسائل پیچیده فقهی و حدیثی دارد.

نمونه اول: قاعده نقد روایات از زبان امام رضا (ع)

ابوقره با واسطه‌ای به محضر امام رضا (ع) رسید و درباره رؤیت خدا پرسید. او با استناد به روایتی

۱. التفسیر الأثری الجامع، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۴۴.

مدعی شد که خداوند رؤیت را به پیامبر اسلام نسبت داده است. امام رضا علیه السلام با استدلال قرآنی پاسخ دادند که محال است پیامبری مردم را به خدایی که «لا تدرکه الأبصار» (چشم‌ها او را نمی‌بینند) دعوت کند و سپس ادعا کند که همان خدا را به صورت انسان دیده است. آنچه پیامبر دیده، «آیات بزرگ پروردگار» بوده، نه ذات خدا.

هنگامی که ابوقره بر روایات اصرار کرد، امام رضا علیه السلام قاعده‌ای روشن را بیان فرمودند: «إِذَا كَانَتْ الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَّبْتُهَا»؛ «هرگاه روایاتی مخالف قرآن باشند، آنها را تکذیب می‌کنم» و تأکید کردند که این اصل، مورد اجماع مسلمانان است و خداوند قابل رؤیت نیست.^۱

نمونه دوم: مناظره امام جواد علیه السلام؛ مصداق عینی تاریخی

یحیی بن اکثم حدیثی نقل کرد که در آن خداوند از ابوبکر راضی است و پرسیده آیا او نیز از خدا راضی است. امام جواد علیه السلام این روایت را با آیه‌ای از قرآن که بر احاطه و علم بی‌واسطه خدا به نفس انسان دلالت دارد، ناسازگار دانستند؛ زیرا طبق مضمون این حدیث، رضا و خشم خداوند نسبت به ابوبکر پنهان مانده تا از اسرار باطنی سؤال شود، و این محال عقلی است.^۲ یا در پاسخ به حدیث دیگری که ابوبکر و عمر را به جبرئیل و میکائیل تشبیه می‌کرد، امام فرمودند: جبرئیل و میکائیل فرشتگان مقربّی هستند که هرگز معصیت نکرده‌اند، درحالی‌که ابوبکر و عمر بخشی از عمر خود را در شرک سپری کرده‌اند؛ بنابراین، این تشبیه نادرست است. حضرت بدون ورود به سند، مستقیماً به نقد محتوا پرداخت و این پاسخ، مصداق بارز عرض حدیث بر قرآن و نقد داخلی است که در آن، مخالفت روایت با مفاد عقلی-قرآنی آیه (علم مطلق خداوند) مورد استناد قرار گرفته است. این روش، عین کاربست «نقد داخلی» و سنجش با اصل قرآنی است.

۱. الکافی، ج ۱، ص ۹۶

۲. احتجاج، ج ۲، ص ۴۴۶.

نمونه سوم: تحلیل محتوایی فقیه اخباری بر مبنای قاعده عرض

در سنت فقهی امامیه، حتی فقیهانی با گرایش اخباری نیز در مواجهه با اخبار خاص، از روش نقد محتوایی و عرض بر اصول کلی قرآنی بهره برده‌اند. شیخ یوسف بحرانی (صاحب الحدائق) در مسئله «حکم جنابت تعمدی برای مریضی که از استفاده آب می‌ترسد» استدلال جالب توجهی ارائه می‌دهد. شیخ یوسف بحرانی به نقل از متقدمان اشاره می‌کند که گروهی مانند شیخ مفید، به نقلی شیخ طوسی و شیخ صدوق در الفقیه روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که میان جنابت اختیاری و غیراختیاری (احتلام) تفصیل داده و در صورت اول، غسل را واجب شمرده است.^۱

بحرانی با صراحت از قاعده عرض استفاده می‌کند و معتقد است این حکم خاص، به وضوح با اصول کلان قرآنی و روایی مانند نفی حرج، نفی ضرر و لزوم دفع تهلکه و نیز با روح حاکم بر تشریع که بر آسانی و رعایت وسع مکلف تأکید دارد، در تعارض است. وی در ادامه با استناد به «عقل سلیم» و «نگاه تحلیلی به نظام تشریع» تأکید می‌کند که مراقبت شارع از بدن (دفع ضرر) مقدم بر تکالیف ظاهری است و شواهد فراوانی از تسهیلات شرعی (مانند قصر، تیمم، افطار) گواه این اصل کلان است.^۲ این نمونه، به خوبی نشان می‌دهد که کاربریست قاعده عرض در سطح «روح تشریع» و «نقد محتوایی» ریشه در عمل فقهاتی دارد. تحلیل بحرانی، هم‌سو با دیدگاه شهید صدر و آیت‌الله سیستانی است که موافقت و مخالفت را در سطح انسجام با اهداف کلی و نظام ارزشی قرآن می‌سنجند.

نمونه چهارم: جواز تیمم به خاطر خوف بر مال

صاحب جواهر ادعا می‌کند عدم اختلاف و حتی اتفاق در میان فقهای امامیه بر جواز تیمم برای کسی که دسترسی به آب دارد، ولی به خاطر ترس از دزد، درنده، یا هر عاملی که موجب ازدست رفتن جان یا مال می‌شود، از رفتن به سوی آب یا استفاده از آن می‌ترسد، وجود دارد. این نظر در کتب معتبری مانند الغنیة، الاعتبار، المنتهی، کشف اللثام و المدارک نقل شده است. استدلال این گروه، استناد به اصول و قواعد کلی

۱. الحدائق الناضرة، ج ۴، ص ۲۷۶.

۲. همان، ج ۴، ص ۲۸۱.

شرعی است که از کتاب و سنت استنباط می‌شود: «وجوب حفظ نفس و مال»، «نفی حرج و عسر»، «إرادة اليسر»، «نهی از إلقاء به تهلكه» که شامل هدررفتن اموال ضروری نیز می‌شود. همچنین، «أصل مشروعیة التیمم للیسر» یعنی فلسفه تشریع تیمم خود، رفع حرج و ایجاد آسانی است.

صاحب جواهر با قوت از این دیدگاه دفاع می‌کند و می‌گوید: ادله نفی حرج، قابل تخصیص نیستند؛ چون ظهور در این دارند که اصلاً در دین حرجی وجود ندارد. این نگاه، اصول کلان را به مثابه چارچوبی حاکم و تخصیص ناپذیر می‌داند که جزئیات باید با آن سازگار باشند.

در مقابل، شیخ یوسف بحرانی (صاحب الحدائق) - با وجود اینکه در مثال قبلی دیدیم چگونه از قاعده عرض به شکل کل نگر استفاده کرد - در این مسئله به تصور اینکه: «دلیل خاص (روایی) صریحی بر جواز تیمم به خاطر مال وجود ندارد»، «روایات موجود، ظاهر در خوف بر نفس هستند»، «تعارض عموم من وجه بین ادله نفی حرج و ادله وجوب وضو و غسل که ترجیح یکی بر دیگری بدون دلیل ممکن نیست»، جانب احتیاط نصی را می‌گیرد. رویکرد صاحب الحدائق در اینجا، شبیه به مکتب نخست (نص محور) است که می‌خواهد حکم را مستقیماً از نص خاص (روایات خوف) استخراج کند و در فقدان نص صریح، به تعارض عموم من وجه قائل شده و از صدور حکم قطعی خودداری می‌کند.^۱

صاحب جواهر به تفصیل با اجماع، نقض با ظهور روایات، نقض با استقرا و اصلی‌ترین نقد، همان تخصیص ناپذیری ادله نفی حرج، دیدگاه بحرانی را نقد می‌کند. رویکرد صاحب جواهر و مشهور، عین مکتب دوم (کل نگر) است. آن‌ها مجموعه‌ای از اصول کلی (نفی حرج، یسر، حفظ مال) را که از روح حاکم بر کتاب و سنت گرفته شده، به عنوان معیار نهایی و حاکم قرار می‌دهند. این اصول، چارچوبی را تعیین می‌کنند که هر حکم جزئی - از جمله تفسیر روایات خاص - باید در آن چارچوب معنا شود.^۲ این مناقشه، نمایش عینی تقابل دو مکتب تفسیری در فهم نصوص دینی است؛ رویکرد صاحب الحدائق در

۱. جواهر الکلام، ج ۳، ص ۳۱.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۱.

اینجا، شبیه به مکتب نخست (نص‌محور) است که می‌خواهد حکم را مستقیماً از نص خاص (روایات خوف) استخراج کند (باوجودآنکه صاحب الحدائق در مسئله جنابت مریض، قاعده عرض را به شکل کل‌نگر به کار بست).

نمونه پنجم: روایات ناظر به اکراد

متن روایت: در روایاتی از امام صادق علیه السلام، اکراد «کردها گروهی از جنیان هستند» معرفی و از معامله و نکاح با آنان نهی شده است^۱ که فقها از آن معمولاً کراهت استفاده کرده‌اند.^۲

تحلیل با دیدگاه نخست (نص‌محور): این روایات لزوماً با آیات مساوات افراد بشر (مانند حجرات: ۱۳) در تباین کلی نیستند. می‌توان آن‌ها را حمل بر مذمت اخلاقی گروهی خاص دانست. در این صورت، حکم کراهت باقی می‌ماند. این نگاه تغییری در حکم رایج ایجاد نمی‌کند.

تحلیل با دیدگاه دوم (روح‌محور): این روایات به‌وضوح با روح کلی قرآن که بر یگانگی نژاد بشری، کرامت ذاتی انسان و نفی تبعیض نژادی تأکید دارد، در تعارض است.^۳ شهید صدر با تکیه بر این نگاه، به صراحت حکم به برابری اکراد با دیگران می‌دهد.^۴ این نگاه، زمینه‌ساز اصلاح یک دیدگاه تبعیض‌آمیز تاریخی و هماهنگ کردن فقه با اصول اخلاقی اسلام است.

نمونه ششم: روایات ناظر به ولد الزنا

متن روایت: در روایات در مورد زنازاده آمده «تو پلیدی و هرگز وارد بهشت نمی‌شود مگر پاک» است.^۵

تحلیل با دیدگاه نخست: ممکن است این روایات با آیه «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام: ۱۶۴) در تباین کلی نباشند و حمل بر بیان شدت گناه زنا شوند.

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۲۷.

۲. منتهی المطلب، ج ۱۵، ص ۳۰۶.

۳. ر.ک: مجموعه آثار مطهری، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. ما وراء الفقه، ج ۶، ص ۲۵۰.

۵. علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۶۴.

تحلیل با دیدگاه دوم: این روایات به صراحت با اصل عدل الهی و قاعده شخصی بودن مجازات (از اصول مسلم کلامی و قرآنی) ناسازگارند. کاشف الغطاء با صراحت می نویسد: فرزند زنا، طبق قوانین عدالت به خاطر گناه دیگری مجازات نمی شود، بنابراین وضعیت او مانند وضعیت همه افراد مسئول و مکلف دیگر است و هر روایت که با این اصل ناسازگار باشد، حتماً باید به گونه ای توجیه شود^۱ و به همین دلیل مجلسی در جواب از علمایی که به کفر زن زاده معتقد شده اند، آن را مخالف با اصول عدلیه می داند.^۲

تفسیر روح محور، مانع از انتساب حکمی خلاف عدل به شریعت می شود و راه را برای فهمی انسانی و عادلانه از متون می گشاید.

نتیجه گیری

این پژوهش کوشید تا دو خوانش از قاعده «عرض حدیث بر قرآن» را در اندیشه امامیه تبیین کند. مسیر از تحلیل متن روایی و تفکیک لسان های «اثبات» و «نفی» آغاز شد که خود بستر تفسیرپذیری و چالشی هرمنوتیک را فراهم آورد. در گام بعدی، ترسیم تحول تاریخی نشان داد که فهم این قاعده، مسیری تکاملی از خوانش نص بنیاد (با محوریت تحدید مفهوم «مخالفت» نزد عالمانی چون آخوند خراسانی، میرزای بجنوردی و آقاضیاء عراقی) به سوی نظریه انسجام محور (با محوریت «سنجش هماهنگی با روح تشریع» در اندیشه شهید صدر و آیت الله سیستانی) را طی کرده است. آزمون عملی این دو خوانش بر مصادیق چالش برانگیز، برتری ملموس خوانش کل نگر در مواجهه با مسائل پیچیده را به اثبات رساند.

دستاوردهای اصلی این سیر تطور عبارت اند از:

۱. تکامل روشی: تبدیل قاعده از یک ابزار سلبی برای شناسایی جعل (با معیار مخالفت لفظی) به یک الگوی ایجابی برای نقد ساختاری حدیث و سنجش انسجام درونی آن با شبکه معارفی قرآن.

۱. الفردوس الأعلى، ص ۱۱۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۵، ص ۲۸۸.

۲. کارآمدی عملی: افزایش ظرفیت حل تعارضات پیچیده حدیثی و فقهی و توانایی پاسخگویی به مسائل نوپدید از طریق معیار منعطف «هماهنگی با روح تشریع». این معیار، با تکیه بر روح کلی و اصول عام تشریعات قرآنی، به جای توقف در ظواهر نصوص، امکان برداشتی پویا و هماهنگ با مقاصد اصیل دین را فراهم می‌آورد.

۳. انسجام‌بخشی به معرفت دینی: این سیر تطور، به تحکیم «مرجعیت قرآن در تبیین» در منظومه استنباط دینی انجامیده است. از رهگذر پیوند دادن فهم جزئیات فقهی و حدیثی به مبانی کلان، ارزش‌ها و غایاتی که در قرآن تبلور یافته، وحدت رویه و انسجام درونی معرفت دینی تقویت شده، و فهم دین از خطر پراکندگی و تعارض‌های ظاهری مصون می‌ماند.

بررسی قاعده عرض نشان می‌دهد که این تحول، صرفاً یک بحث نظری نبوده، بلکه نمایشی از توانایی درونی اجتهاد امامیه برای نوسازی روش‌شناختی خود است. گذار از معیار لفظی به معیار انسجامی با محوریت قرآن، گامی بلند به سوی فهمی مسئله‌محور است که می‌تواند با حفظ اصالت، پویایی و پاسخگویی خود را در جهان پیچیده امروز حفظ کند. آینده‌پژوهی این قاعده، در گام نهادن به عرصه تدوین الگوهای عملیاتی برای سنجش انسجام و تمدن‌سازی فقهی خواهد بود. در نهایت، این فقه انسجام‌محور، با قراردادن اصول کلان قرآنی در کانون استنباط، نه تنها به حل مسائل می‌پردازد، بلکه زبان مشترک و مبانی ارزشی ضروری برای پیشبرد یک الگوی پیشروی تمدنی ریشه گرفته از وحی را فراهم می‌آورد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاحتجاج علی أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۳. اختلاف الحديث، شافعی، محمد بن ادريس، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۴. اختيار معرفة الرجال (معرفة الناقلين)، كشي، محمد بن عمر، مشهد: دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۵. الأمالی، صدوق، محمد بن علی بن بابويه، قم: مؤسسة البعثة، ۱۴۱۷ق.
۶. الأمالی، طوسی، محمد بن حسن، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
۷. بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر، بيروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۸. بحوث في علم الأصول (تقريرات درس)، صدر، سيد محمدباقر، قم: مؤسسة دائرة معارف الفقه الإسلامي، ۱۴۱۷ق.
۹. تحف العقول، حرانی، حسن بن شعبه، قم: جامعة مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۱۰. تسنيم، جوادى آملی، عبدالله، قم: مركز نشر اسراء، ۱۳۹۸ش.
۱۱. تصحيح اعتقادات الإمامية، مفيد، محمد بن محمد، قم: كنزخانه شيخ مفيد، ۱۴۱۴ق.
۱۲. تعارض الأدلة واختلاف الحديث، سيستانی، سيد علی، به قلم السيد هاشم الهاشمی، قم: اسماعيليان، ۱۴۴۱ق.
۱۳. التعليقة على أصول الكافي، ميرداماد، سيد محمدباقر، تهران: مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگي، ۱۳۷۴ش.
۱۴. التفسير الأثري الجامع، معرفت، محمدهادی، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتي التمهيد، ۱۳۸۷ش.
۱۵. جواهر الكلام (ط. الحديثة)، صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامي بر مذهب اهل بيت (عليه السلام)، ۱۴۲۱ق.

١٦. حجية خبر الواحد، سيستاني، سيد علي، به قلم سيد محمد علي الرباني، قم، ١٤٣٧ق.
١٧. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، بحراني، يوسف بن احمد، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية، مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦٣ش.
١٨. درر الفوائد في الحاشية على الفرائد، خراساني، محمد كاظم (آخوند)، قم: اسماعيليان، ١٤٠٩ق.
١٩. الرافد في علم الأصول، سيستاني، سيد علي، قم: مكتب آية الله العظمى السيستاني، ١٤١٤ق.
٢٠. رجال النجاشي، نجاشي، احمد بن علي، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، بي تا.
٢١. شرح الكافي (الأصول و الروضة)، مازندراني، ملا صالح، تهران: المكتبة الإسلامية، ١٣٨٢ش.
٢٢. علل الشرائع، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، نجف: مكتبة الحيدرية، ١٣٨٥ق.
٢٣. فرائد الأصول، انصاري، مرتضى بن محمد امين، قم: كنز جبهاني بزرگداشت شيخ انصاري، ١٤١٥ق.
٢٤. الفردوس الأعلى، كاشف الغطاء، محمد حسين، قم: مؤسسة كاشف الغطاء، ١٤٢٢ق.
٢٥. قرب الإسناد، حميري، عبدالله بن جعفر، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ١٤١٣ق.
٢٦. الكافي، كليني، محمد بن يعقوب، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
٢٧. ما وراء الفقه، صدر، سيد محمد، بيروت: دار الأضواء، ١٤٢٠ق.
٢٨. مجموعه آثار، مطهری، مرتضى، تهران: صدرا، ١٣٨٧ش.
٢٩. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول، مجلسي، محمد باقر، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٤ق.
٣٠. معاني الأخبار، صدوق، محمد بن علي بن بابويه، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٠ق.
٣١. معجم رجال الحديث، خويي، سيد ابوالقاسم، قم: مركز نشر الثقافة الاسلاميه، بي تا.
٣٢. منتهى الأصول، بجنوردي، ميرزا حسن موسوي، قم: نشر لوح محفوظ، ١٤١٩ق.

۳۳. منتهی المطلب في تحقيق المذهب، حلی، حسن بن یوسف (علامه)، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲ق.

۳۴. موافقت معنایی: موافقت گشتاری، موافقت تعبیری، موافقت فرانقشی، قائمی نیا، علیرضا، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۰ش.

۳۵. نقش استعاره مفهومی ساختاری در موافقت‌سنجی تعبیری روایات با آیات، قائمی نیا، علیرضا و میناسادات حسینی، مجله علمی - پژوهشی مطالعات زبان و ادبیات عربی، سال ششم، شماره ۴، ۱-۳۴، ۱۴۰۳ش.

۳۶. نهاية الأفكار، عراقی، ضیاء‌الدین، قم: نشر دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۵ق.

